

## الاهیات یهودی\*

لویس جیکوبز

بهروز حدادی\*\*

### اشاره

از مشخصه‌های اصلی و اساسی تفکر یهودی، پرداختن به موضوع شریعت است، به گونه‌ای که یهودیت در مجموع دینی شریعت‌محور شناخته می‌شود تا آنجا که اگر موضوع شریعت و آداب را از دایره اندیشه یهودی حذف کنیم چیز چندانی برای آن باقی نمی‌ماند و از همین روست که گروهی از اندیشمندان یهودی اصلاً با چیزی به نام «الاهیات یهودی» مخالفت ورزیده‌اند. در نتیجه، میراث یهودیت در باب الاهیات و نیز دستاوردهای آن در قیاس با دو دین دیگر ادیان ابراهیمی (مسیحیت و اسلام) چندان پر و پیمان نیست، البته در دوره متأخر، الاهیات مورد توجه متفکران یهودی قرار گرفته و شخصیت‌های برجسته‌ای از میان آنان برخاسته‌اند. مقاله حاضر، گزارشی است از جایگاه الاهیات یهودی و تطورات آن از نقطه آغاز تا روزگار معاصر که از دایره‌المعارف معتبر جودائیکا گرفته شده است. در انتهای این مقاله، مدخل الاهیات فمینیستی به قلم ال‌ان ام، امانسکی<sup>۱</sup> آمده است که در ویرایش دوم این دایره‌المعارف اضافه شده است.

---

\*\* مشخصات کتاب‌شناختی این اثر چنین است:

Louis Jacobs, "Theology" in *Encyclopedia Judaica*, pp. 1103-1110.

ترجمه این نوشته مرهون دانش و دقت دوست فاضلم جناب آقای حمیدرضا فرزین است که ضمن مطالعه، اصلاحات لازم را در آن به عمل آوردند. \*\* عضو هیئت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب

1. Ellen M. Amansky

## مقدمه

ریچارد هوکر، الاهیدان دورهٔ رنسانس، الاهیات را این‌گونه تعریف کرده است: «دانش امور الوهی». اصطلاح ثئولوژی از دو واژهٔ یونانی تتوس<sup>۱</sup> به معنای خدا و لوگوس<sup>۲</sup> به معنای کلام و آموزه گرفته شده و عبارت است از گفتمانی پیوسته و عقلانی دربارهٔ خدا، ماهیت او، ارتباط او با انسان و جهان، چگونگی ارتباط ارادهٔ او به آدمیان که شامل موضوعات مشابهی مانند تقدیر، معجزه، عبادت، دعا، اختیار، گناه، توبه، مسئلهٔ شر، جاودانگی و فرشته‌شناسی می‌شود. الاهیات در تفکر مسیحی اهمیت خاصی دارد و متفکران مسیحی تأملات بسیاری در باب پیامدهای ایمان خود داشته‌اند. به دلایل تاریخی (میراث کتاب مقدس با تأکید قوی آن بر موضوعات عملی، نفوذ تلمود که در آن آرمان شریعت اهمیت خاصی دارد، نداشتن آموزه‌هایی مانند تثلیث که تعریف دقیقی می‌طلبد، پراکندگی یهودیان در میان جوامع گوناگونی که الگوهای فکری متفاوتی داشتند) نبوغ یهودیان بیشتر به جنبه‌های عملی دین و ایمان معطوف شد تا به تأملات انتزاعی، یعنی بیشتر به ادای آنچه خدا از آدمیان می‌خواهد، نه اینکه خدا چیست؛ از این‌رو، به کرات گفته شده است که یهودیت فاقد الاهیات است. کوشش‌ها برای ارائه الاهیات یهودی گاه با مخالفت شدید مواجه شده است؛ هم از جانب سکولارهایی که با تتوس در الاهیات سر‌ناسازگاری دارند و آن را امری ارتجاعی می‌دانند که به بدعتگذاری می‌انجامد و هم از سوی راست‌دینانی که با لوگوس در الاهیات مخالف‌اند و آن را برای ایمان زیانبار می‌دانند؛ زیرا به ادعای آنان، ایمان تنها خواهان سرسپردگی به شریعت است و کاوش دربارهٔ ریشه‌های آن می‌تواند آن را بیاشوبد. از این‌رو، بعضی گفته‌اند که تمام کوشش‌های الهیاتی غیریهودی است. ممکن است این سخن از واقعیت بی‌بهره نباشد که یهودیت از الاهیات نظام‌مند چیزی نمی‌داند؛ (گرچه شاید کوشش‌های متفکران یهودی قرون وسطا نافی این دیدگاه باشد) اما روشن است که از آغاز یهودیت، خدا در کانون زندگی و تفکر یهودی قرار داشته است. یهودیان عمیقاً دربارهٔ خدا اندیشیده‌اند و چیزی به اسم الاهیات یهودی باید وجود داشته باشد، حتی اگر کسانی ترجیح دهند که بر آن نام دیگری نهند. نکتهٔ دیگر آنکه تنها با مبانی غیرهلاخایی می‌توان

1. theos

2. logos

از رویکرد هلاخایی دفاع کرد. پان‌هلاخیسم (یکسره هلاخا)<sup>۱</sup>، تعبیری که ای. جی. هشل آن را ابداع کرد، متضمن نفی خویش است.

### الهیات در کتاب مقدس

در سراسر کتاب مقدس عبری، خدا در کانون توجه قرار دارد. تنها بخش کتاب مقدس که در آن اشاره‌ای به خدا نشده، کتاب استراست است. با این حال، کتاب مقدس در سنت یهودی تنها و متکی به خود نیست. تورات در واقع کتاب مقدسی است که در دل تجربه‌های تاریخی قوم اسرائیل و به وسیله آن تفسیر شده است. این مطلب می‌تواند توضیح خوبی در پاسخ به این پرسش ارائه کند که چرا در میان یهودیان تلاش جدی‌ای برای نوشتن الاهیات کتاب مقدس صورت نگرفته است. برای نمونه، در بحث از دشواری‌های الهیاتی مربوط به خدا، درباره این وعده خداوند در تورات که «... انتقام گناه پدران را از پسران تا پشت سوم و چهارم می‌گیرد...» یک الیه‌دان یهودی به صرف این متن رضایت نمی‌دهد بلکه می‌کوشد تا از عهده فهم این مطلب برآید که این سخن چگونه با سایر متون مانند تثنیه ۱۶:۲۴ و حزقیال ۱۸ سازگار می‌شود. از همه مهم‌تر، او می‌خواهد بداند که آموزه‌های کتاب مقدس در دستان مفسران یهودی‌شان در سراسر تاریخ یهودیت چه سرنوشتی داشته‌اند. الیه‌دانان معاصر یهودی دستاوردهای نقادی کتاب مقدس، باستان‌شناسی و لغت‌شناسی را می‌پذیرند؛ شالوده‌الهیات او کتاب مقدس است، اما از همه ابزارهایی که تحقیقات امروزی برای درک کتاب مقدس در اختیار می‌نهد نیز استفاده می‌کند. با این وصف، در نگاه او مطالعه الاهیات کتاب مقدس صرفاً ابزاری برای یافتن سرنخ‌هایی روشن از دل متون خطاناپذیر نیست؛ بلکه راهی است برای کشف اینکه چگونه این امور شروع شد، چگونه تأثیر خدا برای اولین بار در زندگی جمعی بنی‌اسرائیل عیان شد، چگونه آدمی از خدا خواست و چگونه خدا اجازه داد که آدمیان او را بیابند. با آنکه الاهیات مبتنی بر کتاب مقدس در تثبیت خود به مثابه شاخه‌ای مشروع از مطالعات کتاب مقدسی توفیق یافت،<sup>۲</sup> اما کسانی که با آن سروکار داشتند همگی از محققان مسیحی بودند و به طور کلی به عهد عتیق از منظر «جدید» و

1. Pan-Haiakhsim

2. *Modern Study* H. H. Rowley (ed) *Old Testament and Study*

تفسیرهای کلیسا می‌نگریستند. معیار تعیین «ارزش‌های دائمی» - که ذاتی کتاب مقدس باشد و از سوی الاهی‌دانان یهودی نیز پذیرفته شده باشد - همان معیارهایی است که در سنت یهودی عرضه شده است.

مفهوم الهیاتی مهم کتاب مقدس قیومیت خداست. او «خدایی زنده» است که آفریدگار جهان و هر آنچه در آن است می‌باشد. یگانه، قادر مطلق، خیرخواه مطلق و قدوس که از مخلوقاتش می‌خواهد به عدالت و راستی رفتار کنند. او قوم اسرائیل را برگزید تا «نوری در میان ملت‌ها» باشد. هم متعالی است و هم در همه‌جا حاضر. در فراخنای آسمان‌ها نمی‌گنجد؛ در عین حال خیمه‌نشین می‌شود<sup>۱</sup> و در میان فرزندان قوم اسرائیل قرار می‌گیرد. او نام‌های بسیاری دارد، اما نام خاص او یهوه<sup>۲</sup> است. بر خلاف خدایان مشرکان، اسطوره‌ها به ساحت او راه ندارند. شریکی از جنس مؤنث ندارند در کتاب مقدس نامی که معادل «الهی» باشد نیست. تولد، مرگ و هیچ جلوه‌ مشابه بشری دیگری در او راه ندارد؛ گرچه بارها با تعبیرات انسان‌انگارانه توصیف شده است، این تعبیرها هیچ‌گونه ناسازگاری با چشم‌اندازی معنوی و متعالی ندارد.

کتاب مقدس هیچ‌گاه به شکلی نظام‌مند، مسائل الهیاتی را بررسی نکرده است؛ حتی کتاب ایوب و جامعه سلیمان نیز با آنکه به پرسش‌های مهمی درباره‌ی اینکه چرا افراد عادل رنج می‌کشند توجه کرده‌اند، چندان توجهی به این مسئله اساسی ندارد که اصلاً چرا باید رنج و شر وجود داشته باشد. اینکه هیچ چیز برای خدا محال نیست، در کتاب مقدس بیان شده است (سفر خروج ۱۸: ۲۴؛ ارمیا ۳۲: ۲۷)، اما بررسی این مشکل در کتاب مقدس موجود نیست؛ همان که متفکران قرون وسطا به شکل گسترده‌ای بدان پرداخته‌اند، چه بدان معنا باشد که خدا منطقاً می‌تواند محالات را انجام دهد و چه به این معنا که چیزهایی که نوعی تضاد درونی دارد، در قلمرو قدرت مطلقه خدا قرار می‌گیرد. کتاب مقدس به جز در مواردی بسیار استثنایی درباره‌ی موضوع پس از مرگ و آخرت ساکت است. تصویر کتاب مقدس حاکی از حضور همه‌جانبه خداست: صدای پای او به هنگام وزیدن باد و توفان شنیده می‌شود؛ وجود او در رفتارهای آدمی احساس می‌شود. با این حال، کتاب مقدس به باورداشتن او یا تحصیل گمانی الهیاتی درباره‌ی ماهیت واقعی

1. Cross, in *Biblical Archaeological Reader*, 1, 1961, P. 201-208

2. YHWH

او دستور نمی‌دهد. این امر بیشتر به سبب ماهیت حسی و پویای تفکر عبری باستانی است که هیچ شباهتی با تفکر فلسفی میراث یونانیان که الهیات جهان غرب و امدار آن است ندارد. این امر کمابیش در مورد تفکر حاخامی<sup>۱</sup> نیز صدق می‌کند.

### الاهیات حاخامی

دوره حاخامی شاهد ظهور اندیشه‌های الهیاتی تازه و تقریب اندیشه‌های کهن‌تر بود. تورات، نامی برای کل مجموعه تعالیم دینی یهودی و تحقیقات آن در باب وظایف دینی یهود شد. بر پایه بعضی از تفسیرها یهودیت حاخامی «دین نجات» نیست؛ زیرا زندگی در این دنیا از نگاه آنان به خودی خود خوب است و چنین نیست که صرفاً مدرسه‌ای برای زندگی ابدی باشد. با این حال، نگاه و رویکرد حاخامی به یهودیت به شکل متمایزی آن جهانی<sup>۲</sup> است. «حیات ابدی»، جهانی که در پیش است، همیشه در تقابل با ماهیت انتقالی و موقتی این زندگی قرار دارد. آموزه‌های کتاب مقدسی در باب گناه و توبه ریشه‌دار و اساسی‌اند، به خصوص به وسیله دو تمایل در آدمی که یکی تمایل به خوبی<sup>۳</sup> است که او را به بالا سوق می‌دهد و دیگری تمایل به بدی و شر<sup>۴</sup> است که او را به پایین می‌راند. در اندیشه این دوره، شمول‌گرایی<sup>۵</sup> کتاب مقدسی تا اندازه‌ای تحت الشعاع تأکیدهای خاص‌گرایانه قرار می‌گیرد که در واقع نشان از تلاش یک اقلیت در نوعی تنازع بقاست. در ادبیات حاخامی، توصیف‌های انسان‌گرایانه از خدا به وفور دیده می‌شود؛ گرچه عموماً تأکید می‌کنند که اینها به واقع نمی‌تواند بر خدا منطبق شود. خدا در رفتارش با انسان، تنها مطابق اصل «عمل در برابر عمل» رفتار می‌کند؛ آدمی هر طور رفتار کند،

۱. ربن یا ربی، عنوان علما و مجتهدین جامعه یهود که نیز به عنوان حاخام یا خاخام مشهورند. یهود مجتهدین و علمای خویش را از باب احترام ربن (استاد ما) یا ربی (استاد من) می‌خوانده‌اند، اما خود آنها از قدیم، از باب نوعی تواضع و تعارف، خویششان را «تلمید حاخامیم» (شاگردان حکیم) می‌خوانده‌اند. لفظ حاخام یا خاخام که در بین مسلمین راجع به علمای یهود رایج شده است، از این جااست و معنای آن با لفظ حکیم عبری یکی است... کار عمده ربن، رسیدگی به امور حقوقی و قضایی هم‌کیشان بوده است. در دوره بعد از تخریب هیکل در ۷۰ بعد از میلاد، ربن‌ها تدریجاً سعی کرده‌اند احکام تورات را با حواریج و مفتضیات عصر خویش تطبیق کنند و حاصل مساعی آنها تدوین مجموعه شرایع و احکام شفاهی یهود شد (تلمود). دایرة المعارف فارسی، ص ۱۰۷۳.

2. otherworldly

3. yezer ha-tov

4. yezer ha-ra

5. universalism

6. measure for measure



خدا نیز با او چنان می‌کند. مفهوم خدا به مثابه پادشاه در کتاب مقدس یافت می‌شود. با این حال، در ادبیات حاخامی، اصطلاح «ملکوت خدا»<sup>۱</sup> هم بیانگر نگرش ذهن در تصدیق قیومیت خداست و هم بیانگر سلطنت نهایی خدا بر همه مخلوقات.

در بررسی موضوع دشوار «الاهیات حاخامی» همیشه باید به ماهیت خودمانی<sup>۲</sup> و خودجوش تفکر حاخامی توجه داشت و از تحمیل هر گونه نظام بر منابع، که با آن بیگانه است، پرهیز کرد. هشدار جی. اف. مور<sup>۳</sup> در این خصوص شنیدنی است:

یهودیت در سده‌هایی که مورد نظر ماست، اصولاً مجموعه‌ای از اعتقادات تبیین شده و نظام‌مند، آن‌گونه که از اصطلاح الاهیات می‌فهمیم، نداشته است. فیلو، در واقع، کوشید تا دین موروثی‌اش را با فلسفه یونانی هماهنگ کند، اما حاصل کار او تأثیر مشهودی بر جریان غالب تفکر یهودی نداشت. خواننده باید همیشه این نکته را در خاطر داشته باشد که - چنان‌که در مورد خود کتاب مقدس نیز صدق می‌کند - هر گونه ارائه تعالیم یهودی، به دلیل الزام ناشی از بیان منظم مطالب، به ناچار نوعی انسجام و نظام را به میان خواهد آورد که خود تعالیم فاقد آن است و در ذهن معلمان نیز نبوده است. به علاوه، باید به خاطر داشت که گفته‌های حاخام‌ها در این باب، از ویژگی جزئی اصول اعتقادات برخوردار نیست و حجیت و اعتباری نظیر حجیت تعریف‌ها و احکام شریعتی هلاخان ندارد. اینها تا حد زیادی اندرزگونه است و آموزه‌ها و اخلاقیات بیشتر به وسیله در میان آوردن خلاقانه تفسیرها، تداعی‌ها و کاربردهای کلمات کتاب مقدس از آن استخراج می‌شود. محور این روش جلب توجه شنونده است و آنچه باعث تشبیت این نکات در ذهن او می‌شود، نه تازگی خود آنها بلکه تازگی روشی است که در تزریق و استخراج معانی از کتاب مقدس به کار گرفته می‌شود. در این گونه ابتکارات همیشه آزادی عمل بسیاری برای استادان اندرزگو وجود داشته است و همگان می‌دانند که نباید در چیزی که برای تأثیرگذاری بیان شده، به دنبال دقت‌های علمی و مدرسه‌ای گشت.<sup>۴</sup>

این هشدار در تحقیقات ماکس کدوشین<sup>۵</sup> درباره ماهیت تفکر حاخامی و دشواری بیش از حد تمایز میان اعتقادات اصیل حاخامی و کارکرد صرفاً تمرینی مفاهیم چنان به

1. malkhut shamayim

3. G. F. Moore

5. *Rabbinic Mind*, 1965

2. rough and ready

4. *Judaism*, 1, 1927, 374

قوت مطرح شده است که می‌تواند شاهدهی باشد بر اینکه اصلاً چیزی به نام الاهیات حاخامی وجود نداشته است. در یک کلام، شاید بتوان گفت که گرچه، به قطع، حاخام‌ها به موضوعات الهیاتی توجه بسیاری داشتند اما نباید بیهوده در ادبیات حاخامی به دنبال چیزی بود که بتوان آن را بررسی نظام‌مند این موضوعات دانست.

### الاهیات یهودی در قرون وسطا

متفکران یهودی در قرون وسطا تحت تأثیر فلسفه ارسطویی و نوافلاطونی و کلام عربی رساله‌های نظام‌مند مهمی در باب الاهیات یهودی پدید آوردند. در این زمان بود که تولد واقعی الاهیات یهودی رخ داد. در واقع، اصطلاح «فلسفه یهودی قرون وسطا» غلط‌انداز است؛ متفکران قرون وسطا به «الاهیات» روی خوش نشان دادند نه به «فلسفه». و دلیل این امر آن بود که - به رضم آنکه بی‌تردید تحت تأثیر تفکر یونانی بودند - نقطه آغاز و پایان کار این متفکران ایمان بود. استفاده آنان از عقل نه بدان سبب بود که دیدگاه‌های فلسفی تازه‌ای در اندازند؛ بلکه در پی تثبیت دیدگاه‌هایی سنتی بودند که پایه و بنیان‌شان ایمان بود. آنان افرادی با باورهای دینی بودند که برای افرادی با باورهای دینی می‌نوشتند. آنان در پی این بودند که دفاعی عقلانی از باورهای یهودی برای خوانندگان خود فراهم کنند، حتی اگر در این فرآیند به نگرش‌های بسیار شاذ و غیرمتداولی برسند.

اولین الاهیدان نظام‌مند و برجسته یهودی سعدیا بن یوسف بود که کتاب الفرائض و الامانات<sup>۱</sup> را به عربی در سال ۹۳۳ نوشت. بحیا بن یوسف بن یقودا کتاب وظایف قلب<sup>۲</sup> را نوشت که رساله‌ای عمدتاً اخلاقی دینی است اما مفاد و مضمونی الهیاتی دارد، به ویژه در بررسی موضوع توحید در بخش اول به نام باب التوحید.<sup>۳</sup> دفاع قاطع یهودا هلوی در کتاب کوزری<sup>۴</sup> به بررسی موضوعات بسیاری در الاهیات می‌پردازد. کتاب ابراهیم بن داوود، متفکر یهودی ارسطویی به نام ایمان متعالی<sup>۵</sup> به طور کلی دارای اهمیت الهیاتی است. همه آثار ابن میمون به جز نوشته‌های پزشکی او اهمیت الهیاتی دارد. سه اثر بسیار مهم وی، از منظر الهیاتی، عبارت است از: شرحی بر میشنا (که از همه مهم‌تر است) که در آن اصول سیزده‌گانه یهودیت را از نگاه خود شرح می‌دهد و به هلاخا جایگاهی الهیاتی

1. *Emunot ve-De'ot*

2. *Hovot ha-Levavot*

3. *Sha'ar ha-Yihua*

4. *Kuzari*

5. *Emunah Ramah*

می‌بخشد؛ دلالة الحائرين<sup>۱</sup> و مجموعه قوانین یهودی [میشنه توراه] به نام دست قوی. اثر لوی گرشوم به نام مبارزات خدا<sup>۲</sup> مجموعه جسورانه‌ای از نظریه‌پردازی‌های الهیاتی است. حسدای کرسکاس نور خداوند<sup>۳</sup> را نوشت که بیانی الهیاتی داشت و در آن از ارسطوگرایی به شدت انتقاد شده بود. شاگرد وی به نام آلبو، کتاب اصول<sup>۴</sup> را نوشت که تحقیقی جامع در باب اعتقادات یهودیت بود. کتاب اسحاق بن موسی به نام قربانی اسحاق مجموعه‌ای است از آداب فلسفی در شرح اسفار خمسه که شامل مطالب الهیاتی فراوانی، هرچند نه چندان اصیل، است. ایزاک آبرونثل چندین اثر مشابه عرضه کرد. یوسف بن حیییم جابز، الاهیدانی اسپانیایی بود که با فلسفه سر سازش نداشت. ربی موسی بن یوسف اهل ترانی در کتاب خانه خدا به بررسی سه موضوع الهیاتی مهم پرداخت: نماز، توبه و اعتقادات یهودیت.

خدای متفکران قرون وسطا تا حد زیادی خدایی نامتشخص و تأثیرناپذیر است که از همه لوازم بشری مبرا است. یگانه‌ای است «در نهایت بساطت» که ذره‌ای کثرت در او وجود ندارد. انسان‌نگاری کتاب مقدسی با مفروض‌گرفتن چنین مفهومی، مشکلات عدیده‌ای خواهد داشت. چگونه آدمی می‌تواند از خدا به مثابه «خیر»، «حکیم» یا حتی «واحد» یا آنکه «وجود دارد»، سخن به میان آورد؟ زیرا همه اینها از تجربه بشری گرفته شده‌اند و نسبت دادن این مفاهیم به خدا به طور کلی<sup>۵</sup> حاکی از کثرت در وجود اوست. برای حل این مشکل ایده‌های مطرح شد که هرچند همه متفکران قرون وسطا از آن تبعیت نکردند، اما مقبولیت زیادی یافت؛ نفی صفات خدا در هر شکل اثباتی؛ یعنی اجازه داده شده است که بگوییم خدا چه نیست اما به هیچ وجه نباید کوشید تا بگوییم خدا حقیقتاً چه است. نمونه عالی این رویکرد، ملاحظات ابن میمون است که: «همه مردم، چه گذشتگان و چه آیندگان، به روشنی تأیید می‌کنند که خدا را، که ذاتش متعالی است، با عقول نتوان درک کرد، و تنها خود او می‌تواند درک کند که کیست و نیز تأیید می‌کنند که درک کردن او، در نهایت به ناتوانی و عجز از درک او خلاصه می‌شود. برای نمونه، همه فیلسوفان می‌گویند: ما مبهوت جمال اویم و او از فرط ظهورش از ما پنهان است؛ همان‌گونه که خورشید برای دیدگانی که بسیار ناتوان از درک آن است، نادیده مانده

1. Moreh Nevukhim

2. Milhamot Adonai

3. Or Adonai

4. Sefer ha-Ikkarim

5. In toto



است (دلالة الحائرين ۵۹:۱). اگر او را بشناسم، خودش خواهم بود.<sup>۱</sup> این یکی دیگر از نمونه‌های محدودیت‌های الهیاتی در قرون وسطا است. با این حال، در این آثار توان فکری زیادی برای این آموزه نفی شده است، به گونه‌ای که این شیوه نفی را نیز باید شاخه‌ای از الاهیات یهودی قرون وسطا دانست.

تفکر قرون وسطا حتی از الاهیات حاخامی آن جهانی‌تر است. تفاوت میان جسم و روح به طور ویژه‌ای مورد توجه است. لذت دنیوی مانمی بر سر راه کمال معنوی دانسته می‌شود. خردمند باید با هر دو سر و کار داشته باشد اما به شرط رعایت نهایت اعتدال، و باید جسم و روح را در کنار هم داشته باشد. لذت ابدی نسبت مستقیمی با کوشش‌های آدمی در زمین برای کسب حقیقت مابعدطبیعی و اینکه آن را از آن خود سازد، دارد. تقابل میان این اندیشه‌ها و اندیشه‌های متعلق به یهودیت سنتی، آن‌گونه که در کتاب مقدس و تلمود دیده می‌شود، به شدت محسوس بود. توصیه می‌شد که کتاب مقدس و کلام حاخام‌ها را آنگاه که به موضوعات الهیاتی می‌پرداختند، نباید ظاهری و تحت‌اللفظی، بلکه باید به گونه‌ای تمثیلی فهمید. برای نخستین بار، ساز و کارهای وحی به تفصیل مورد بحث قرار گرفت. آیا ممکن است که کسی حتی بعد از آنکه کتاب مقدس بسته شد، به مقام پیامبری رسد؟ آیا نبوت موهبت است یا دستاورد؟ چگونه ممکن است خدا با پیامبران سخن گوید؟ از آنجا که خداوند اعضای کلامی ندارد، معنای بعضی از عبارات کتاب مقدس - که حاکی از «سخن» گفتن خدا با بشر است - چیست؟ چگونه می‌توان عبارات آشکارا نامربوطی که در اسفار پنج‌گانه وجود دارند را کلام خدا دانست؟ دلایل خدا برای تعیین قوانینی مانند قوانین غذا که در نظر بدوی فاقد توجیه عقلی یا اخلاقی به نظر می‌رسد، چیست؟

مشکلات مربوط به آفرینش و اختیار، ذهن این متفکران را بیش از حد به زحمت انداخته بود؛ زیرا در این حوزه‌ها بود که به نظر می‌رسید تفکر فلسفی تضاد شدیدتری با یهودیت سنتی پیدا می‌کند. آیا ماده، آن‌گونه که ارسطو گفته، قدیم است یا آفریده؟ آیا یهودیان مؤمن با افلاطون در این عقیده موافق‌اند که در سراسر هستی ماده‌ای هیولاگونه<sup>۲</sup> وجود دارد که خدا صورت را در آن قرار می‌دهد یا آموزه خلق از عدم در آیین یهودی از ضروریات است؟ آیا زمان مخلوق است یا اینکه همیشه وجود داشته است؟ آیا انسان به

1. Albo, *Ikkarim*, 2:30

2. hyllic

راستی آزاد است و اگر این‌گونه است، این با علم پیشین خدا به افعال انسان چگونه سازگار است؟ از آنجا که مهار اعتقادات انسان به دست خودش نیست، آیا انسان برای پذیرفتن باورهای نادرست تفننی‌اش سزاوار ملامت است؟ جدای از تازگی این پرسش‌ها در تاریخ تفکر یهودی این نکته اهمیت دارد که چنین پرسش‌هایی در دوره‌های متقدم‌تر کتاب مقدسی و حاخامی که بهایی به تأملات ذهنی داده نمی‌شد، اساساً غیرقابل تصور بوده است.

عالمان قبلاً نظام خاص خودشان را عرضه کردند؛ اما از آنجا که این نظام‌ها مجالی اندک برای موافقت و مخالفت عقلانی یا انتقادی باقی می‌گذارند و هشدارهای بسیاری علیه ورود عقل بشری به حوزه اسرار الهی دریافت شده از سوی وحی دارند بیشتر به حوزه حکمت اشراقی<sup>۱</sup> تعلق دارند تا به الاهیات. بدان جهات، عالمان قبلاً به موضوعات الهیاتی عمیق توجه می‌کردند. مشکل اصلی عالمان قبلاً، موضوعات الهیاتی بود و شامل پرسش‌ها و پاسخ‌هایی می‌شد که از جمله آنها موارد زیر است: چگونه ممکن است جهان متناهی شرور و کثرات، از نامتناهی صادر شود؟ پاسخ کتاب زوهر بر اساس مفهوم فیض<sup>۲</sup> است و پاسخ مکتب لوریا با استفاده از مفهوم عقب‌نشینی خدا «از خود به درون خود» ارائه می‌شد تا مجالی برای ظهور علائم متناهی فراهم آید. تأمل لوریایی درباره این مسئله که چگونه شر در این جمع‌شدگی خداوند ریشه دارد، دیدگاه‌های قبالی درباره نفس انسان و پیوند آن با خدا، هدف عبادت الهی آن‌گونه که عالمان قبلاً آن را تصور می‌کردند، و آن را برای خدا نه برای انسان می‌دانستند. همه و همه این پرسش‌ها الهیاتی است و می‌طلبد که الاهیات یهودی به بررسی آنها، هرچند با روش انتقادی، پردازد؛ نکته‌های روشنگر آنها را برگیرد و اندیشه‌هایی که نمی‌تواند در مسیر انسجام و هماهنگی قرار گیرد، کنار نهد.

پرسش دیگری که تعالیم قبالی مطرح کرد، این است که یهودیت تا کجا می‌تواند با اندیشه‌های ثنوی کنار آید؛ برای نمونه، آموزه ده سفیرا،<sup>۳</sup> تقریباً همان قولی است که می‌گوید در الوهیت، کثرت و پویایی راه دارد. در واقع، مخالفان قبلاً بر همین پایه، آن را آماج حملات و انتقادات خود قرار دادند. آنان تا آنجا پیش رفتند که اندیشه‌های قبالی

1. theosophy

2. emanation

3. Sefirah

در باب این موضوعات را با نظریه پردازی های مسیحی در باب تثلیث مقایسه کردند. طبیعی است که برای خود عالمان قبلا انکار تمام شکل های ثنویت ساده نبود. آنان بارها اعلام کردند که این سوف [بی حد]<sup>۱</sup> و سفیرا یکی است و اندیشه های خویش را با تمثیل معروف آبی که در بطری هایی ریخته شود که رنگ های مختلفی دارد، شرح داده اند.

نظرگاه های جسورانه الهیاتی را باید در تفکر حسیدی یافت. برای نمونه، ربی نعمان بر سلای معتقد بود که موقعیت متناهی انسان در هنگامی که با بی نهایت مواجه می شود، به ناچار با دشواری هایی همراه است. از دید این متفکر تردید دشمن دین نیست بلکه، گرچه غریب می نماید، مؤید آن<sup>۲</sup> است. مردخای یوزف لاینر اهل ایزیکا قائل به جبر الاهی بود و در واقع معتقد بود که «همه چیز در دست خداست حتی هراس از خدا»<sup>۳</sup> خدا در حسیدیسم خبَد تنها از وجود نهایی مشعوف است و همه مخلوقات در وحدت رحمانی او قرار دارند. این رویکرد که به اندیشه های دینی شرق دور در باب ماهیت خیالی این جهان نزدیک است، از سوی مخالفان حسیدیسم با برجسب بدهت آشکار مورد انتقاد قرار گرفت. این شکل از همه خدایی حسیدی (یا به تعبیر دقیق تر، همه درخدایی) در نوشته های اشنویر زالمَن اهل لیادی و شاگردش به نام آرون بن موشه هلوی اهل استاروسیلِس بسیار مورد توجه بود. کاوش های دقیق حسیدی ها در باب ماهیت عشق و بیم از خدا و تعالیم آنان درباره نیایش توأم با تفکر سهمی مهم در ایجاد نوعی الاهیات رازورانه یهودی داشته است.

### الاهیات امروزی یهودی

از روزگار موسی مندلسون<sup>۴</sup> به بعد، قلمرو تفکر یهودی در جهان غرب پذیرای الاهیات شد. تماس نزدیک تر با تفکر مسیحی، ملاحظاتی در مورد مسائل پیچیده اعتقادی در یهودیت به دنبال آورد؛ مسائلی در باب اهمیت واقعی توحید اخلاقی، پیوند میان یهودیت و مسیحیت، رابطه دین و فرهنگ، و معنای مکاشفه. خود مندلسون در این

1. Ein Sof

2. *Alei Ayin...li-Shelomo Salman Schocken*, 1952, 241-92.

3. J. G. Welas, in: *Sefer Yovel Le-Yizhak Bear*, 1990, 447-53. در مقابل رأی سنتی حکیمان باستان یهود که

می گفتند: «همه چیز به دست خداست جز ترس از خدا».

۴. موسی مندلسون (۱۷۲۹-۱۷۸۶) بزرگ ترین فیلسوف یهودی عصر روشنگری اهل آلمان.

موضوعات و نیز در باب جاودانگی نفس مطالبی نوشت. در قرن نوزدهم، بیشتر متفکران الاهیدان در آلمان بودند. آنان تحت تأثیر فیلسوفانی چون کانت و هگل و به خصوص الاهیدانانی چون شلایرماخر و آلبرت ریشل بودند. متفکرانی مانند آبراهام گایگر، زاکاریا فرانکل، لئوپولد زونتس، نحمان کروخمال، سالومون لودویگ اشتاین‌هایم، ساموئل هرش، سالومون فرمتزخر، سامسون رافائل هرش و هرمان گنهن دین خود را به الاهیات ادا کردند؛ گرچه بیشتر علایق آنان در حوزه‌های دیگری مانند تاریخ، فلسفه یا دفاعیه‌نویسی بود. به طور خاص، متفکران «جنبش اصلاحات» ناگزیر از اندیشیدن در چارچوب منطبق دیدگاه‌های تازه‌شان بودند و از این‌رو، به تمرکز بر پرسش‌های الهیاتی گرایش یافتند. یکی از نتایج اتفاقی آن بود که رهبران ارتدوکس ناگزیر از آن شدند که به جد به بررسی مسائل الهیاتی بپردازند. یکی از الاهیدانان برجسته ارتدوکس در قرن بیستم به نام حاخام ای. آی. کوک مشکلات ناشی از صهیونیسم دینی و مناقشه‌های علم و فناوری مدرن را در کانون اندیشه خود قرار داد. برای نمونه، کوک نظریه تکامل را با دیدگاه‌های خوشبینانه قبلاً سازگار می‌دید. ایزاک برویر، دیگر متفکر ارتدوکس قرن بیستم بود که به تفسیر دینی تاریخ انسان علاقه داشت و قوم یهود را «فراتاریخی» می‌دید. جنبش لیونیایی موسار<sup>۱</sup> مجموعه بزرگی از متفکران دینی پدید آورد که اگرچه در چارچوبه‌ای شدیداً سنتی کار می‌کردند، اما می‌کوشیدند تا انگیزه‌های روان‌شناختی زندگی دینی را نشان دهند. نوشته‌های برخی از اعضای نه چندان شاخص این مکتب مانند حاخام جی. ال. بلوخ<sup>۲</sup> و حاخام ای. ای. دسلر<sup>۳</sup> حاوی تحقیقات مفصل و بسیار دقیقی در باب مسائل الهیاتی محض مانند ماهیت معجزات، اراده و اختیار و علم پیشین خداوند، و پیوند میان زمان بشری و ابدیت خداوند است.

از نگاه بیشتر الاهیدانان معاصر یهودی، موضوع اساسی دفاع از توحید سنتی است. این همان آموزه خدا به مثابه موجودی هم متعالی و هم همه‌جا حاضر در جهان است؛ خدایی که در همه فرآیندها دخالت دارد و با این وجود، از جهان فراتر است. اگر جهانی وجود نداشت، چه بسا خدا بود؛ اما بدون خدا، جهان امکان ندارد. توحید متضمن نفی این آموزه‌های نادرست است؛ دئیسم به معنای اینکه خدا فقط حلول دارد و نه تعالی؛

۱. نهضتی اخلاقی در میان یهودیت معاصر.

2. Shi'urei Da'at, 2 vols., 1949-56

3. Mikhtav me-Ellyahu, 3rd., 1955

چندخدایی بدین معنا که خدایان بسیاری هست؛ ثنویت به این معنا که دو خدا هست، یکی خدای خوبی‌های و دیگری خدای شرور؛ آتئیسم به معنای انکار وجود خدا؛ و لادریگری به این معنا که انسان ذاتاً نمی‌تواند بفهمد که آیا خدایی هست یا نه. بسیاری از الاهیدانان یهودی به تبعیت از کانت و الاهیدانان پروتستان معتقدند که دلایل عقلی نمی‌تواند از عهده اثبات واقعیت وجود خدا برآید، چنان‌که در قرون وسطا مطرح بود، بلکه او را باید با شهود عرفانی یا از طریق سنت و یا «جهش ایمان» وجودی / اگزیستانسیالیستی دریافت.

توجه قرن بیستم به اگزیستانسیالیسم در آثار الاهیدانان یهودی انعکاس داشته است. از میان سه الاهدان برجسته یهودی آلمانی در این قرن، لئوبک شارح شکل کلاسیک‌تر تفکر دینی است، فراتس روزنتسوایخ نماینده «تفکر جدیدی» است که به اگزیستانسیالیسم نزدیک است و مارتین بوبر را هم می‌توان اگزیستانسیالیست دینی دانست. از سوی دیگر، میلتن اشتاینبرگ که کمتر تحت تأثیر فلسفه قاره‌ای است، تأکید دارد که دیدگاه‌های مثلاً کرکگوری با رویکرد یهودی به دین و اخلاق ناسازگار است. عده‌ای دل‌مشغولی بعضی از یهودیان به اگزیستانسیالیسم دینی را تحقیر کرده، آن را «کرکگور یهودی»<sup>۱</sup> نامیدند.

ای. جی. هشل و جی. بی. سالوویتچیک الاهیدانانی هستند که تأثیر و نفوذ جهانی داشته‌اند. آثار فراوان هشل در باب الاهیات متضمن اندیشه «خدا در جست‌وجوی انسان» است که عنوان کتاب معروفش نیز هست. هشل با الاهیات لیبرال در این مطلب مخالف است که انسان می‌تواند با تلاش خود و بدون مدد گرفتن، به خودش تعالی معنوی ببخشد. هشل مانند راینهولد و هلموت ریچارد نیبور با خشکی و خشونت تقریباً بارتی اعلام می‌کند که این دیدگاه بسیار خوشبینانه در باب توانایی‌های بالقوه انسان اصلاً با کتاب مقدس سر سازگاری ندارد. ماهیت قلب آدمی از جوانی شر است و حتی قدیس‌ترین انسان‌ها نیز به گناه آلوده شده‌اند. تنها خداست که به انسان قدرت بقا در میان تنازعات می‌دهد. هشل همچنین بر معنای تردید به مثابه عنصری ضروری در حیات دینی تأکید می‌کند.

سالویته‌چیک به استثنای دو رساله‌اش به نام مرد شریعت (۱۹۶۵)<sup>۱</sup> و مرد ایمان (۱۹۶۸)<sup>۲</sup> کمتر نوشت، اما به‌عنوان مربیِ بیش از یک نسل از حاخام‌های ارتدوکس و مقدم بر هر متفکر معاصر دیگری، مسئول دفاع از رویکرد متین، سخت‌کوشانه و غیراحساسی‌ای بوده که الگوی یهودیت هلاخایی است. انسان هلاخایی بزرگ‌ترین خیر و بالاترین امتیاز را اطاعت از اراده‌ی الهی می‌داند که در شریعت آشکار شده است. شمع دینی با درجه‌ای از بدبینی نگر بسته شده و نوعی افراط دانسته شده است. بدون شک، سالویته‌چیک با اندیشه «شبِ ایمان» کرکگور بسیار نزدیک است.

بهترین مدافع طبیعت‌گرایی دینی<sup>۳</sup> مردخای ام. کاپلان است. آموزه‌ی خدای متناهی در میان یهودیان طرفدارانی دارد که لوی اولان از آن میان قابل ذکر است. در میان سایر الاهی‌دانان باید از لوئیس جیکویز و ویل هربرگ نام برد. البته اندیشه‌های ای. ان. وایتهد و فلسفه‌ی پویشی تأثیر بسیاری بر تفکر یهودی به‌ویژه در ایالات متحده گذاشته است. الاهی‌دانان یهودی الاهیات متأخرتر «مرگ خدا» را به‌طور کلی نفی کرده‌اند، البته باید آل. روبنشتاین را استثنا کرد. دو موضوعی که در میان الاهی‌دانان امروز یهودی، البته به دلایلی روشن، بسیار مورد توجه می‌باشد، یکی موضوع هولوکاست است و دیگری دولت اسرائیل. الاهیات چگونه می‌تواند مصائب و حوادث وحشتناکی را توجیه کند که در آن، یک سوم قوم یهود کشته شدند؟ آیا همچنان می‌توان گفت که خدا در تاریخ بشر دست دارد؟ اگر قرار است دست خدا در ظهور دولت اسرائیل دیده شود، چرا به هنگامی که رژیم هیتلر بر سر کار بود، خدا توان دخالت در امور را نداشت؟ امروزه نظریه‌های علمی مشکلات خاص خودشان را برای الاهیات، به‌ویژه در حوزه معجزات و استجابات دعا،<sup>۴</sup> به بار می‌آورند و این مسائل مورد توجه الاهی‌دانان یهودی بوده است. در شرایطی که پوزیتویست‌های منطقی مطرود شده‌اند، واکنشی از سوی محافل الهیاتی یهودی به مشکلات ناشی از زبان دینی، که در تحلیل زبانی مدرن مطرح شده است، دیده نمی‌شود.

شماری از مجموعه مقالات درباره‌ی باورهای یهودی منتشر شده که معروف‌ترین آنها عبارت است:

1. Ish ha-Halakha  
3. religious naturalism

2. Ish ha-Emunah  
4. petitionary prayer

*Varieties Rediscovering Judaism: Reflections on a New Jewish Theology*, ed. by I Wolf, 1965; of *Jewish Belief*, ed.

که در اصل با این عنوان منتشر شد:

I. Eisenstein, 1966; and *The Condition of Jewish Belief, 1966 Commentary*, Aug. 1966

پرسش‌های مطرح‌شده در مجموعه مقالات موسوم به شرح - که حاخام‌هایی از گروه‌های ارتدوکس، محافظه‌کار و اصلاح‌طلب در ایالات متحده بدان توجه کرده و پاسخ دادند - موضوعات خاصی را که در الاهیات معاصر بدان توجه شده، روشن کرده‌اند. این موضوعات عبارت‌اند از: (۱) به باور شما، تورات به کدام معنا باید وحی الاهی دانسته شود؟ (۲) به باور شما، یهودیان به چه معنایی قوم برگزیده خدا هستند؟ (۳) آیا یهودیت تنها دین راستین است؟ (۴) آیا یهودیت دینی است که نگرش سیاسی خاصی دارد؟ (۵) آیا پرسش «مرگ خدا» با یهودیت ربطی دارد؟

تا به امروز هیچ مجله یهودی‌ای وجود نداشته است که تنها به الاهیات یهودی اختصاص داشته باشد؛ اما مجلات *Judaism, Conservative Judaism, Central Conference of American Rabbis Journal and De ot* در ایالات متحده آمریکا و *Perozedor, Petahim* در اسرائیل مقالات بسیاری با ماهیت الهیاتی منتشر کرده‌اند.

### الاهیات فمینیستی

این الاهیات نخست در دهه ۱۹۸۰ به وسیله شماری از فمینیست‌های یهودی شرح و بسط یافت که در چند رشته علمی مختلف تحصیل کرده بودند. این گفتمان الهیاتی، منتقدان فمینیست جامعه، دین و فرهنگ آمریکایی را به تمرکز بر خود یهودیت ترغیب کرد. با آنکه دغدغه‌های خاص الاهی‌دانان فمینیست یهودی متفاوت است، اما آنان در این برداشت از دین با یکدیگر توافق داشتند که دین در تجربه شخصی ریشه دارد و به نوهی بی‌میلی - اگر نگوئیم گریز - از پذیرش واقعیات جهانی و عام یا پدید آوردن دعوای عام می‌انجامد. هدف آنان این نبود که دیگران را متقاعد کنند که بر نگرشی از پیش تعیین‌شده توافق کنند، بلکه می‌خواستند برداشت خودشان از خود، خدا و جهان را به تفصیل بیان کنند و این واقعیات را از منظر تجربه یهودی فمینیستی ملاحظه کنند.

این الاهیات از آن رو فمینیستی است که آگاهانه و دانسته در این اعتقاد جزمی ریشه

دارد که تجربه شخصی هم محصول جنسیت است و هم محصول عوامل فرهنگی، تاریخی و اقتصادی، و نیز این مطلب را مفروض می‌گیرد که الاهیات سنتی یهودی مانند الاهیات سنتی مسیحی مردسالار است. این الاهیات از آنجا که تجربه‌های مردان یهودی را به سان عینکی می‌داند که عالم با آن نگریسته شده است، راه‌هایی را دست‌کم می‌گیرد یا آن را به پایین‌ترین رتبه تنزل می‌دهد که پرهیزکاری زنان یهودی در آن تبیین یافته است. الاهیدان فمینیست یهودی می‌کوشد تا در متن سنت یهودی، صدای او (زن یهودی) را بشنود و حضور او را احساس کند. او قبل از توفیق در اصلاح یا انتقال تعالیم دینی یهودیت، می‌کوشد تا کشف کند که کدام‌یک، از تجربه‌های دینی زنانه بوده است. او این کار را با دقت و امعان نظر در سنت یهودی و با تکمیل کردن برخی داستان‌ها و یا نوشتن موارد تازه و ایجاد فرضیات بزرگ و کاملاً جدید به انجام می‌رساند. در نتیجه، بهترین توصیف الاهیات یهودی فمینیستی، مانند خود الاهیات یهودی به‌طور کلی، می‌توان پاسخگو دانستن آن دانست. ضرورتی ندارد که تعهد آن به یهودیت تعهد به معیارهای گذشته سنت یهودی یا تبیین‌های جاری آنها، آن‌گونه که جنبش‌های اصلی دینی آن را شرح داده‌اند، باشد؛ بلکه وفاداری آن به مقولات اساسی خدا، تورات و قوم اسرائیل مرهون تجربیات الاهیدان به مثابه زن و یهودی است.

از آنجا که الاهیات فمینیستی به شکلی خودآگاه ریشه در داستان زندگی الاهیدانان دارد، می‌توان آن را امری مبتنی بر بافت دانست. الاهیدانان فمینیست به عوض کوشش برای ایجاد نظام‌های الهیاتی که فراتر از تجربه شخصی است، الاهیات‌های خود را به شکلی محکم، بر واقعیات زندگی خود استوار ساخته‌اند. برای نمونه، دغدغه‌هایی مشابه الاهیدانان یهودی فمینیست معاصر مانند جودیت پلاسکو، ماریسا فالک، راشل آدلر، ربکا آلپرت و الن اومانسکی را می‌توان به فضای اندیشه این نکته نسبت داد که نوشته‌های آنان در بستری مشابه، مانند زنان سفیدپوست امریکایی، طبقه متوسط، لیبرال دینی، دارای تحصیلات دانشگاهی در اواخر قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم، شکل گرفته است. این نه بدان معناست که دعاوی فمینیستی در باب الاهیات تنها با خود الاهیدان معنادار است. به عکس، او امیدوار است تا دیگران نیز با بهره‌گیری از تجربیاتش و شریک‌کردن در داستان‌هایش، ترغیب شوند تا از تجربیات خودشان استفاده کنند. در این صورت، او به زنان و مردان راه تقریر واکنش‌هایشان - تبیین‌شده و



نشده - به مقولات خدا، تورات و قوم اسرائیل را پیشنهاد می‌کند. او به آنها راه دیدن تجربه خود به مثابه تجربه یهودی را پیشنهاد می‌کند که به آنان این قدرت را می‌دهد که - آن‌گونه که ربی لورا گلر نوشته است - «توراتِ زمان خودمان را مانند توراتی که به شکل مکتوب به دستمان رسیده» بازشناسند.

یکی از دستاوردهای عظیم الاهیات فمینیستی یهودی تاکید بر این مطلب است که گروه‌های گوناگون مردم می‌توانند به شکلی جدی درباره الاهیات یهودی در بیرون از چارچوب رسمی سخن بگویند. در شرایطی که حاخام‌های دینی لیبرال مدت‌ها پیش از آفرینش نوعی هویت فردی یهودی غیرحلاخایی سخن به میان آورده‌اند، الاهیادانان فمینیستی نخستین کسانی بوده‌اند که - هرچند نه چندان به دقت - شبکه‌ای از الاهیادانان لیبرال دینی، اهم از مدرن و پست‌مدرن، را پدید آورده‌اند که به شکلی رسمی و غیررسمی دعاوی سنتی و لیبرالی الاهیات یهودی را در کنار همدیگر بررسی کرده‌اند. به علاوه، الاهیادانان فمینیست مانند پلاسکو، آدلر، میلسا رافائل، لورا لویت و میریام پاسکوویچ به هنگام تلاش برای استوار کردن این الاهیات بر تجربه‌های خودشان به مثابه زنان، نه تنها در زبان الهیاتی مردانه - که به شکلی سلسله‌مراتبی سیادت داشت - تردید رواداشتند، بلکه به شیوه‌هایی که الاهیات در آن پدید آمده بود نیز چنین نگاهی داشتند. الاهیادانان فمینیست در ضمنِ پراخ‌های جدید، میدراش‌های تازه و اشعار و آیین‌هایی که برای لحظات خاصی در زندگی زنان است، به الاهیات لیبرال یهودی در اواخر دهه ۱۹۰۰ تا اوایل سده ۲۱ جان تازه‌ای بخشیدند.

### کتاب نامه

- Adler, R., *Engendering Judaism: An Inclusive Theology and Ethics* (1998);  
Borowitz, E. B., *New Jewish Theology in the Making* (1968);  
Cohen, A. A., *Natural and Supernatural Jew* (1962);  
Fackenheim, E. L., *Quest for Past and Future* (1968);  
Falk, M., *The Book of Blessings* (1996);  
Guttmann, J., *Philosophies; I. Maybaum, Face of God after Auschwitz* (1965);  
Herberg, W., *Judaism and Modern Man* (1951);  
Heschel, A. J., *God in Search of Man* (1955);  
\_\_\_\_\_, *Torah min ha-Shamayim be-Aspaklaryahshel ha-Dorot*, 2 vols. (1962-65);  
Kohler, K., *Jewish Theology* (1918);  
Levitt, L., *Jewish Feminism: The Ambivalent Search for Home* (1997);  
Moore, G. F., *Judaism...* 3 vols. (1927-30);  
Petuchowski, J. J., *Theology of Haham David Nieto* (1954);  
Plaskow, J., *Standing Again a Sinai: Judaism from a Feminist Perspective* (1990);  
Raphael, M., *The Female Face of God in Auschwitz* (2003);  
Schechter, S., *Some Aspects of Rabbinic Theology* (1909);  
Silberman, L. H., in: *AJYB* 70 (1969), 37-58.  
Steinberg, M., *Anatomy of Faith* (1960);  
Umansky, E. M. and D. Ashton (eds.), *Four Centuries of Jewish Women's Spirituality* (1992).  
Urbach, E. B., *Hazal-Pirkei Emunot ve-De'ot* (1969);